

منو اصلی

همایش آموزش و پژوهش در علم اقتصاد برگزار شد

۰۸ آبان ۱۳۹۵ | ۰۳:۳۰ | کد : ۱۵۸۸



<https://atu.ac.ir/fa/news/1588>



پنجمین همایش «آموزش و پژوهش در علم اقتصاد در ایران» با حضور استادان، محققان و صاحبان نظران علم اقتصاد ۴ آبان در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد. این همایش با یک سخنرانی، دو پنل تخصصی و یک میزگرد با حضور استادان و جمعی از دانشجویان برگزار شد.





منو اصلی

جستجو

به گزارش روابط عمومی به نقل از عطنا در ابتدای این همایش دکتر حسین راغفر عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا سخنانش را با تعریف علم اقتصاد آغاز کرد و گفت: بحث اصلی علم اقتصاد تبیین واقعیت‌های اقتصادی است. این علم تلاش می‌کند رفتارهای اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر این رفتارها را تبیین کند.

وی ادامه داد: پرسشی که به وجود دارد این است که چرا علم اقتصاد بحران‌هایی مثل بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۹ را نمی‌تواند پیش‌بینی کند؟ چرا علمای اقتصاد نمی‌توانند دلیل بوجود آمدن بحران‌ها پاسخ دهند؟ پاسخ با این پرسش در یک کلمه «نااطمینانی» است. انیشتین می‌گوید هر چقدر دانش بزرگتر می‌شود جهل ما هم بزرگتر می‌شود، هرچقدر دانش افزایش پیدا می‌کند جهل ما هم زیادتر می‌شود. نااطمینانی به جهت عدم اطلاعات است.

دکتر راغفر با بیان اینکه اقتصاد اطلاعاتی پارادایم جدیدی در علم اقتصاد است، اظهار داشت: پارادایم جدیدی به اسم اقتصاد اطلاعاتی ظهور کرده که از نظریه بازی نشئت گرفته است، در این نظریه تصمیم‌گیری صرفاً به یک نفر بر نمی‌گردد بلکه به افراد مختلف بر می‌گردد و نتیجه تصمیم‌گیری‌های بازیگران مختلف در این که چه کسی بیشترین پاداش را بدست آورد دخیل است.

تفاوت نظریه آدم اسمیت و تعادل نش

عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا در ادامه به تشریح نظریه «تعادل نش» پرداخت و گفت: تعادل نش به وضعیتی اطلاق می‌شود که هیچ‌کدام از بازیگران با تصمیم یک طرفه وضعیت بهتری را به دست نخواهند آورد و احتمالاً وضعیتشان بدتر خواهد شد. اینکه چگونه تصمیم بگیریم تا همه با تصمیم ما هم‌نوابی کنند، در واقع تصمیم ما تفاهم‌آمیز باشد تا همه تبعیت کنند و به ثبات برسیم. تصمیم ما باید به‌گونه‌ای باشد که همه بتوانند آن را تحمل کنند، در اخلاق دینی ما هم این وجود دارد؛ هر چه را برای خود نمی‌پسندی بر دیگران هم می‌پسند.

وی اضافه کرد: آدم اسمیت می‌گوید آدم‌ها در جهت منافع خودشان منافع اجتماع را تامین می‌کند به خاطر خیرخواهی نسبت به دیگران کار و تلاش نمی‌کنند هر چند در مجموع تلاش این افراد به نفع سازمان اجتماعی و جامعه است، زیرا باعث تقسیم کار شده و تقسیم کار باعث رشد تولید اقتصادی می‌شود. در مقابل نظریه تعادل نش بیان می‌کند که افراد ضمن نفع شخصی به منفعت دیگران هم فکر می‌کنند.

دکتر راغفر با ابراز تاسف از اینکه نظریه بازی و نظریه اطلاعات در ایران تدریس نمی‌شود، گفت: متأسفانه در ایران به نظریه اطلاعات و بازی، خیلی توجه نمی‌شود و در حد یک جلسه نشست به این دو نظریه پرداخته نمی‌شود در حالی که باید حتماً

و **منه اصلیه** این دو نظریه مستقل اختصاص داده شود. وی افزود: یکی از معضلات اقتصاد ایران، اقتصاد اطلاعاتی است که حتی سیاستمداران ما شناختی از آن ندارند و کسی در این باره حرفی نمی‌زند.

اقتصاددانان بزودی زبان یکدیگر را نخواهند فهمید!

حسین راغفر با بیان ظهور پارادایم‌های جدید در علم اقتصاد اظهار کرد: اسکیت لیدز در مورد پیچیده شدن علم اقتصاد و ظهور پارادایم‌های جدید در این علم می‌گوید اقتصاددانان دیگر زبان همدیگر را به دلیل تخصصی شدن نمی‌فهمند. لذا اصلاح شرح درس‌های علم اقتصاد در ایران می‌تواند آسیب‌زا هم باشد برای اینکه به‌زودی زبان همدیگر را نخواهیم فهمید، چون علوم ریاضی و کامپیوتر از یک طرف و نظریه‌های نهادگرا از طرف دیگر وارد این علم شدند و اوضاع بیش از پیش پیچیده شده است طوری‌که هر استادی در یک حوزه متخصص می‌شود.

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا با بیان ضرورت ورود دروس جدید به علم اقتصاد در ایران گفت: اگر نمی‌توانیم تولید علمی داشته باشیم حداقل دنباله‌رو باشیم و از تحولات علمی که در علم اقتصاد در دنیا و دانشگاه‌های معتبر اتفاق افتاده است غافل نشویم و از قافله علم عقب نیافتیم.

معادلات ریاضی پاسخگوی مسائل پیچیده و حساس انسان متفکر نیست

رئیس این پنل پس از سخنان راغفر گفت: مشکلی که وجود دارد این است که علم اقتصاد یک سرگرمی روزانه شده است و از دنیای واقعی فاصله گرفته است و حل مسائل پیچیده انسانی فقط با الگو برداری از معادلات ریاضی سعی می‌کند که به نیاز انسانی که متفکر است و در آخرین لحظه یک تصمیم متفاوتی را می‌خواهد بگیرد می‌خواهیم استفاده کنیم به همین دلیل است که نتایجی که گرفته می‌شود پسندیده نیست و یا موثر نبوده است.

دکتر محمدقلی یوسفی تاکید کرد: به هر حال علم اقتصاد مثل سایر رشته‌ها نیازمند توسعه و پویا دارد و در دنیا این را فهمیدند و امروزه موسسات بزرگی ایجاد شده، نهادهای بین المللی شکل گرفتند تا بفهمند که چگونه می‌توان علم اقتصاد را سامان داد طوری‌که برای دنیای واقعی کاربرد داشته باشد.

اساس شکل‌گیری اقتصاد اسلامی مقابله با لیبرالیسم و مارکسیسم بود

در ادامه پنل، دکتر حسن سبحانی با بیان اینکه ۳۳ سال است از عمر تدریس اقتصاد اسلامی در ایران می‌گذرد، گفت: از سال ۱۳۶۲، پنج شش واحد با عناوینی مختلف مثل اقتصاد اسلامی اضافه شده و تقریباً یک دهه اخیر، هم عناوین و هم تعداد واحدهای اقتصاد اسلامی افزایش یافته است ضمن این که دانشجویان زیادی ذیل این عناوین پذیرفته شده‌اند. بنابراین به حدی رسیده است که بتوان از آن سخن گفت و به بررسی پرداخت.

استاد دانشگاه تهران، گریزی به ریشه‌ی پیدایش اقتصاد اسلامی زد و اظهار کرد: تولد اقتصاد اسلامی به دورانی بازمی‌گردد که عالمان به دلیل اینکه جوانان به سمت سرمایه‌داری، لیبرالیسم و مارکسیسم گرایش پیدا نکنند این عنوان را ابداع کردند که بگویند اسلام به اقتصاد هم می‌پردازد. بررسی‌های ما نشان می‌دهد چهار رویکرد مختلف در ارتباط با اقتصاد اسلامی در کشور ما پدید آمده است.

نماینده سابق مجلس با اشاره به اینکه رویکرد اول نشئت گرفته از فقه بود، گفت: بزرگانی مثل آیت‌الله صدر و شهید مطهری تلاش کردند برخی مبانی اقتصادی دین را تبیین کنند و به ناچار سر از فقه درآوردند که صرفاً به احکام معاملات می‌پرداخت. اسم این رویکرد را که در دهه چهل و پنجاه رایج بود رویکرد فقهی در اقتصاد می‌گذارم. وی ادامه داد: رویکرد دومی که بوجود آمد و عنوانش را رویکرد اقتصاد نوکلاسیک دینی می‌گذارم. این اقتصاددانان دوم کسانی هستند که لزوماً درس حوزه نخوانده بودند.

سبحانی در ادامه بیان داشت: مجموعه رویکرد سوم در دهه هفتاد و هشتاد افرادی بودند که برخی از ابزار اقتصاد خرد و ابزار اقتصاد نوکلاسیک را با مبانی دینی در هم آمیزند که این رویکرد را تلفیقی می‌نامم. کتاب‌های زیادی هم در این رویکرد با عناوینی مثل اقتصاد خرد اسلامی نوشته شده است. در مجموع طرفداران رویکردهای دوم و سوم تلاش می‌کردند تا به چشم غیرعلمی دیده نشوند و تلاش‌های آنها علمی دیده شود.

او درباره رویکرد چهارم هم گفت: گروه چهارم را رویکرد سیستمی یا مکتبی و با تسامح سیستمی می‌توان نام برد. یعنی کسانی که نسبتی بین سیستم اقتصادی و علم اقتصاد قائل شدند و برخلاف مکاتب گذشته و با ایستادن روی مباحث سیستم

اقتصادی تلاش به تولید رفتارهای دارند تا بعدها کسانی آن رفتارها را اگر ویژگی‌هایش را داشت تئوریزه کنند. بنابراین به صراحت بیان داشتند که بین علم اقتصاد و مجموعه تئوری‌ها و سیستم اقتصادی فاصله است و همچنین این گروه مدعی

منه اصلیه اقتصاد موجود در اسلام است که آن سیستم اقتصادی، رفتار مردم را تعیین کرده است. مثلاً در نظام

سند، اساس اقتصاد موجود بر اساس این سیستم اقتصادی ربح مردم را تعیین کرده است. سند در صنایع سرمایه‌داری رفتارهای مردم بخاطر این سیستم این‌گونه است و اگر یک سیستم دینی طرح کنید می‌شود بعدها رفتارهای معطوف به این سیستم را به شیوه‌ای تئوریزه کرد.

دکتر سبحانی درباره اشکالات این چهار رویکرد خاطرنشان کرد: در این مجموعه‌ها که در کلاس‌ها تدریس شد و درباره آن کتاب هم نوشتند، یکپارچگی دیده نمی‌شود و هر استادی برداشت و نظر خاص خود را به دانشجویان یاد می‌دهد، این باعث شده است که با رویکرد سلبی به سراغ اقتصاد بروند و بیشتر بحث کلاس‌ها به کاستی‌های علم اقتصاد و مکاتب مختلف این علم بگذرد.

او اضافه کرد: مشکل دیگر که وجود دارد این است که مبدا دانشجویان مطالب این اساتید را غیرعلمی تلقی کنند. بنابراین بخش دیگر مباحث کلاس تلاش برای اثبات عملی بودن وقت کلاس‌ها را می‌گرفت به نحوی که دیگر به مسائل و دستاوردها پرداخته نمی‌شد.

استاد دانشگاه تهران در پایان اظهار داشت: انتقادی که وجود دارد این است که آن قدر اقتصاد نوکلاسیک علمی و دیدگاه غالبی در دانشگاه‌ها شده است که هیچ رویکرد دیگری را بر نمی‌تابد. در مجموع بدون تعارف، علم اقتصاد در ایران رو به رشد است.

در علم اقتصاد سه پارادایم بیشتر وجود ندارد

محمدقلی یوسفی پس از سخنان حسن سبحانی درباره رویکردهای علم اقتصاد اظهار داشت: اگر از تمام اساتید بخواهید اقتصاد را تعریف کنند به غیر از مراجعه به نظریات کلاسیک چیزی به شما نمی‌گویند. یوسفی ادامه داد: سه پارادایم در اقتصاد داریم که مجموع تعاریف در این سه پارادایم می‌گنجد. یکی از اشکالات در علم اقتصاد عدم یک تعریف ثابت است و هر اندیشمندی یک تعریف منحصر به فرد خود را ارائه کرده است ولی در علوم دیگر مثل فیزیک یک تعریف ثابت وجود دارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی سه پارادایم در علم اقتصاد را این‌گونه تشریح کرد: اولی پارادایم تخصیص منابع است که ریشه در اندیشه‌های روبرت لوکاس دارد. در نظریه لوکاس اقتصاد غیر از مبادله چیز دیگری نیست. این گروه می‌گویند که اشتباه کردند که اسم این علم را اقتصاد گذاشتند و باید اسم را معاشرت اجتماعی می‌گفتند؛ یعنی تبدیل دشمن به دوست در تجارت.

او افزود: پارادایم دیگر تاکیدش روی هماهنگی است و هدف اقتصاد را هماهنگی عرضه‌ها و تقاضاها با هم می‌داند و پارادایم سوم (نهادگرایی) معتقد است که همه فعالیت‌های اقتصادی در بستر نهادها شکل می‌گیرند. نهادها هستند که انگیزه می‌دهند. نهادها فرصت می‌سازند و سیاست‌گذاری می‌کنند و بنابراین علم اقتصاد مطالعه‌ی نهادها و تاثیر نهاد روی افراد است.

چرا علم اقتصاد بحرانها را پیشبینی نمی‌کند؟

در ادامه، دکتر احسان خاندوزی با اشاره به اینکه بحران‌ها می‌توانند مولد باشند، گفت: وقتی از بحران‌ها صحبت می‌شود عموماً یک تصویر منفی از این واژه داریم اما کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی نشان داد بحران‌ها مولد هستند و هر بحرانی علمی به تولید علم جدید و پارادایم جدید می‌انجامد.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی به اظهار نظرهای اولیور بلنچارد درباره بحران ۲۰۰۸ اشاره کرد و اظهار داشت: نکته مهمی که اولیور بلنچارد اشاره می‌کند این است که یک دست غیر قابل انکار بحران این بود که در زیر پوست ظاهراً اقتصاد کلان می‌تواند عدم تعادل‌های خیلی خطرناکی در حال شکل‌گیری باشد، تورم با ثبات باشد تولید هم سطح بالقوه خودش باشد اما امور در جای دیگری آن قدر دچار اختلال شود که ما به اشتباه بیافتیم و ببینیم نرخ رشد نزدیک بالقوه است، نرخ تورم سطح مطلوب ماست اما رونق‌های بخشی این توان را دارد به تولید ناپایدار در تولید منجر شود مثل سرمایه‌گذاری بیش از حد در مسکن.

دکتر خاندوزی با بیان اینکه در اثر بحران ۲۰۰۸، دانشکده‌های اقتصاد با یک وقفه خیلی کوتاه، دو نوع واکنش به این بحران نشان دادند، گفت: یک دسته واکنش‌ها تغییرات اصلاحی بود بر محتوایی دروسی که اکنون دارد در کالج‌های مختلف تدریس

می‌شود یعنی اضافه و کم کردن برخی سرفصل‌هایی که پس‌لرزه معرفتی بحران را تا حدی به دانشگاه هم منتقل کند. به عنوان مثال برای تغییر اصلاحی دانشگاه جان‌هاپکینز درس اقتصاد، سیلاب‌های درسی خود را از ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به بعد تغییر داد و سر فصل اصلی مصلی را برای رابطه بحران‌های مالی و سیاست پولی اختصاص داد.

او در ادامه به بشریح رویداد دوم پرداخت: ابهایی نه حییلی جدی‌ر به این موضوع بوجه دردد به ناسیس محتواها و عناوین درسی جدیدی پرداختند. به عبارت دیگر اصلاح نکردند و اساسا عناوین جدید تاسیس کردند؛ برای مثال دانشگاه‌هایی مثل دانشگاه لوبجی بکنی ایتالیا که اصلا یک درس ویژه‌ای را تحت عنوان بحران‌های مالی بین‌المللی، و دانشگاه اروپا درس جدیدی را تحت عنوان حکمرانی مالی اضافه کرد.

بزرگ‌ترین شوک اقتصادی چند دهه اخیر، شوک دهه ۹۰ بود

استاد اقتصاد دانشگاه در بخش دیگر سخنانش راهکارهایی ارائه داد و بیان داشت: برای توسعه علمی، اول آغوش خود را برای درک بحران‌ها باز نگاه داریم، نکته دوم این است که تا پیش از این در تولید علم در ایران مشکل داشتیم و در مرزهای دانش جهانی مشارکتی نداشتیم، در طول این سال‌های اخیر ما داریم «بحران فهم» هم پیدا می‌کنیم! یعنی اساسا مباحثی طرح می‌شود که دانشجویان و اساتید هم آنها را درک نمی‌کنند و این ثمره علمی است که به جای اینکه ریشه در خاک داشته باشد و درخت طبیعی باشد که رشد یابد، یک گل مصنوعی است که نه رشدی دارد و نه کاستی بر آن عارض می‌شود.

دکتر خاندوزی ادامه داد: نکته سوم، ما در محتوای آموزشی نسبت به بحران‌های اقتصادی ملی خود و دغدغه‌های سیاست‌گذاری، مثل آنها حساس نیستیم. به هر حال شوکی که سال ۹۰ اقتصاد ایران وارد شد شدیدترین و طولانی‌ترین رکود و تورم را طی چند دهه اخیر برای ما به دنبال داشت. او افزود: دانشکده‌های اقتصاد در آموزش خود چه آموخته‌اند و آیا تدریس اقتصاد قبل و بعد از این شوک تفاوتی کرده است؟! تقریبا پاسخ منفی است.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در پایان پنل گفت: نکته چهارم هم اینکه، برخی از معیارهایی که اخیرا بیشتر به آن بها داده می‌شود مسئله ثبات اقتصادی و به عنوان شاخص خیلی مهم، مسئله ریسک‌ها و «تاب‌آوری» است.

خاندوزی تاکید کرد: پس از بحران، می‌بایست در سطح رویی علم اقتصاد تغییراتی بیافتد، همچنین، در لایه زیرین تمایل و بازگشتی به روش‌شناسی‌های استقرایی، تاریخی و عینیت‌گرا روبه فزونی گذاشته است که نسبت به دوره قبل که بیشتر بر روش‌شناسی‌های قیاسی و ذهنی تفوق داشت و این مدل‌ها خیلی برجسته می‌شد، تغییراتی داشته است.

